

بررسی شناختی نگاه ابزاری به زن در جوامع زبانی روسی و یونانی (صفحات ۹۹ تا ۱۱۸)

DOR:20.1001.1.17358663.1401.17.50.4.7

نوع مقاله: پژوهشی

حامد اکبرپور^۱ * علی علیزاده^۲ * شهلا شریفی^۳

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۲

چکیده

هدف از انجام این پژوهش بررسی و مقایسه شناختی فاصله فرهنگی دو جامعه زبانی نامتجانس روسیه و یونان در میزان نگاه ابزاری به زن از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی است. برای این منظور ۳۳۰ ابزارواژه رایج در فهرست جامع آلمانی در این دو زبان معادل‌یابی شده و سپس بسامد جنس دستوری مؤنث در آن‌ها به‌مثابه یک شاخص در چهارچوب نظری تحقیق استحصال گردید. نتایج آزمون کای‌دو با سطح معنی‌داری ۰/۴۱۶ نشان می‌دهد که اختلاف بین دو بسامد معنی‌دار نیست اما کماکان وجود دارد و جنس دستوری مؤنث در ابزارواژگان یونانی بیشتر از روسی است. معنادار نبودن این اختلاف را می‌توان در تقارب فرهنگی مبتنی بر بنیادهای مذهبی مشترک، سرایت مفهوم‌سازی‌های فرهنگی یونانی به روسیه، اشتراکات ابعاد فرهنگی هوف‌استیده و نزدیکی ارزش‌های بنیادین انسانی یافت و بازنمایی وجود این اختلاف را در قوانین مربوط به تن‌فروشی زنان و شاخص فرهنگی بی‌بندباری مشاهده کرد که بر این اساس نگاه ابزاری به زن میان روسی‌زبانان روسیه کمتر از یونانی‌زبانان یونان به‌دست داده شد.

واژگان کلیدی: زبان‌شناسی فرهنگی، زبان‌شناسی شناختی، زبان روسی، زبان یونانی، ابزارانگاری زن، جنس دستوری

hamedakbarpour81@gmail.com

alalizadeh@um.ac.ir

sh-sharifi@um.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۲. دانشیار، گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۱- بیان مسئله

مسئله نگاه ابزاری به زن، موضوعی نیست که همه نظام‌های فکری به وجود آن در جوامع متبوعشان اذعان داشته باشند. نظام سرمایه‌داری^۱ به علت گردش مالی عظیم استفاده ابزاری از زن در غرب، همیشه آن را انکار کرده و از کاربست چنین اصطلاحی در متون علمی علوم انسانی امتناع ورزیده و حتی ممانعت هم می‌کند. در متون علمی مربوطه در غرب، ما حداکثر با اصطلاح جنسیت‌زدگی^۲ مواجهیم و آن‌هم با تعبیری که به نظام سرمایه‌داری آسیبی نرساند. ممکن است توجه برخی این باشد که معیاری ملموس برای تشخیص این نوع نگاه به زن وجود ندارد که اگر چنین بهانه‌ای مطرح باشد این پژوهش شاخص موردنیاز را در اختیارشان قرار خواهد داد. بنابراین در تبیین چرایی انتخاب این موضوع برای پژوهش اولین دلیل یعنی نیاز به تدوین یک شاخص زبان‌شناختی در مطالعات میان‌فرهنگی مربوط به امور ویژه زنان خود را نشان می‌دهد. دلیل دوم رده‌شناسی فرهنگی جوامع زبانی متبوع در این حوزه و بر اساس نشانگان زبان‌شناختی و جانمایی آن‌ها بر روی طیف مربوطه است که می‌تواند اطلاعات فرهنگی دسته‌بندی‌شده‌ای را به ما ارائه دهد. همچنین روش‌شناسی و نتایج این پژوهش که بخش کوچکی از یک پژوهش بسیار جامع و گسترده بر روی بسیاری از زبان‌های دنیاست و نگارنده آن را در دست اجرا دارد می‌تواند انگیزه‌ای شود برای اندیشیدن به راهکارهای تجویزی در مورد کاربرد زبان معیار در جوامعی که نگاه ابزاری به زن در آن‌ها بیشتر است، به نحوی که در درازمدت به یک اصلاح فرهنگی بینجامد. نیز، اهمیت پرداختن به این موضوع در ارتباط با جامعه ایرانی با داشتن زبان رسمی فارسی که امروزه دیگر فاقد جنس دستوری است از چند بعد قابل‌اعتناست. اول اینکه می‌توان آثار حذف جنس دستوری را با نشانگان فرهنگی-جامعه‌شناختی نگاه ابزاری به زن در جغرافیای فرهنگی زبان فارسی موردپژوهش تطبیقی قرار داد. دوم آن که می‌توان از انعکاس تأثیر و تأثر فرهنگ‌های مرتبط با جامعه ایرانی در این حوزه پرده برداشت. همچنین می‌توان به رمزگذاری‌های جدیدی در ساخت‌واژه زبان فارسی رایج امروزی دست یافت که احتمال دارد در صورت امکان وجود نگاه ابزاری به زن در جامعه ایرانی در عناصر دیگری غیر از جنس دستوری جانمایی شده باشند.

¹ Capitalism

² sexism

شناخت انسان از خود و غیر خود، او را به این نقطه می‌رساند که بتواند از تمام آنچه نسبت بدان معرفت حاصل نموده است توصیف داشته باشد. این توصیف در بیشتر موارد و به صورت معمول آگاهانه و عمدتاً از طریق زبان، بیان^۱ می‌شود. اما نوع دیگری از توصیف شناخت وجود دارد که نه در بیشتر موارد بلکه در همه موارد ناخودآگاه و عمدتاً از طریق زبان، نه بیان بلکه بازنمایی^۲ می‌شود که این بازنمایی نوعاً بازنمایی شناختی است.

مدل معرفی شده در این پژوهش، نه یک مدل روانکاوانه، بلکه یک مدل زبان‌شناختی است که بر اساس آن شناخت مفهوم‌سازی شده انسان، یا دست کم بخشی از آن شناخت مفهوم‌سازی شده که در سطوح و لایه‌های مختلف زبانی در صورت‌های آشکار و یا پنهان رمزگذاری شده‌اند، رمزگشایی می‌شود.

این پژوهش با بررسی صورت‌های زبانی درون‌مقوله‌ای در زبان‌های روسی و یونانی میزان و شدت وجود نگاه ابزاری رمزگذاری شده به زن را از طریق واکاوی بازنمایی شناختی آن در ساختار آن دو زبان سنجیده و جوامع زبانی متبوع را از این جهت با هم مقایسه می‌نماید، اما پیش از آن در توصیف و توجیه موضوع پژوهش لازم است مطلبی در قالب یک مثال جهت شفاف‌سازی نوع نگاه به مسأله تصریح شود. فرض کنیم میخی آهنی به طول ۳ سانتی‌متر را در معرض آتش قرار می‌دهیم. این میخ قطعاً و بر اساس قوانین فیزیک منبسط می‌شود. اما «دلیل» انبساط حرارت نیست بلکه همین که میخ قبل از حرارت دیدن ۳ سانتی‌متر بوده و پس از آن مثلاً ۴ سانتی‌متر شده است، یعنی همان افزایش طول میخ که مشاهده می‌شود و قابل سنجش است، دلیل انبساط میخ است و «حرارت» در اینجا «علت» انبساط است و نه دلیل آن، بدین نحو که با حذف حرارت، معلول که همان انبساط باشد نیز معدوم است. بر پایه مطلب فوق، این تحقیق به کشف و ارائه دلایل امر مورد پژوهش می‌پردازد و اگر دلیل از جنس علت باشد تحلیل و گواه‌آوری برای آن در وسعت این مقاله نمی‌گنجد.

بر پایه ملاحظات فوق فرضیه نگارندگان این‌گونه مطرح می‌شود که اولاً در زبان‌های دارای جنس دستوری، بر اساس انگاره تعاملی مطرح شده در زبان‌شناسی

¹ presentation

² representation

فرهنگی ذیل چهارچوب نظری پژوهش که ارائه خواهد شد، چنانچه بسامد جنس دستوری مؤنث در مقوله ابزارآلات در زبانی از زبانی دیگر بیشتر باشد، نگاه ابزاری به زن در زبان نخست بیشتر از دومی است و شاهد آن در قوانین مربوط به بهره‌جویی جنسی از زنان در آن جامعه دارای بازتاب است. دوّماً چنانچه اختلاف بسامد جنس دستوری مؤنث بین دو زبان معنادار نباشد نشان از نوعی قرابت فرهنگی- زبانی در این چهارچوب دارد و می‌توان شواهدی در این زمینه ارائه داد.

۲- ادبیات پژوهش

۲-۱- ادبیات تجربی

در زمینه جنس دستوری، جنسیت، جنس و جنسیت‌زدگی، مطالعات پژوهشی زیادی صورت گرفته است، اما به‌علت اینکه تمرکز نگارندگان در این پژوهش بر روی زبان‌های روسی و یونانی است، مرتبط‌ترین تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده‌اند را در این بخش می‌آوریم.

پیرامون رمزگذاری جنس دستوری، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. برخی آن را معنا-انگیخته و بعضی آوا-انگیخته می‌دانند. کوربت^۱ (۱۹۸۲)، در مقاله‌ای به بررسی این موضوع پرداخته و معتقد است در زبان روسی، جنس دستوری ساختواژه-انگیخته است و آمیزه‌ای از معنا، آوا و صیغگان اسم^۲ را با هم دارد. اما نگارندگان در پژوهش حاضر به دنبال این هستند که نشان دهند جنس دستوری می‌تواند مقوله-انگیخته نیز باشد.

اونتربک^۳ و همکاران (۲۰۱۱) در دوجلدی جنسیت در دستور زبان و شناخت، برخی رویکردها به جنسیت و تعیینات آن را بررسی می‌کنند. این کتاب موضوعش را در زبان‌های مختلفی از جمله آلمانی، روسی و ایتالیایی و حتی عربی دنبال کرده و مجموعه‌ای از مقالاتی را ارائه می‌کند که توصیفی از سیستم‌های جنسیتی در زبان و مطالعات تاریخی، منطقه‌ای و رده‌شناختی مربوطه و معرفی رویکردهایی به مسئله مهم کارکرد جنس دستوری را در بر دارند، اما در این پژوهش‌ها اثری از کارکردی که ما برای جنس دستوری در بازنمایی شناختی برخی رمزگذاری‌های مربوط به نگاه ابزاری به زن کشف

¹ Corbett

² declension

³ Unterbeck

نموده‌ایم مشاهده نمی‌گردد.

شاید مرتبط‌ترین پژوهش در رابطه با یکی از زبان‌های موضوع این تحقیق را به‌طور خاص الوتودی^۱ (۲۰۱۴) ارائه داده باشد. وی در این تحقیق به رابطه بین جنس دستوری در ارجاع، فرهنگ و شناخت شخص در مکالمات روزمره در زبان یونانی و جامعه یونان می‌پردازد. نویسنده وجوه شناختی و فرهنگی جنس دستوری را با نزدیک شدن به رویکردهای فمینیستی جامعه‌شناسی زبان، زبان‌شناسی شناختی، نسبت زبانی و مطالعات مربوط به ارجاعات شخصی در تعاملات و تحلیل مکالمات، به جهاتی تبیین نموده اما هیچ اشاره‌ای به تأثیر مقوله‌بندی و جنس دستوری در این حوزه ننموده است.

در تحقیق دیگری نیکولادیس^۲، داکاستا^۳ و استیونسون^۴ (۲۰۱۶) این‌طور نتیجه‌گیری کرده‌اند که جامعه زبانی‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند، به لحاظ فرهنگی، سلطه‌اش بر فرد از زبان مادری‌اش بیشتر است و لذا ساختار زبان روسی از منظر مقوله‌بندی اشیاء بر مدار جنس دستوری، در روسی‌زبانان ساکن کانادا اثر کمتری داشته است. البته نیکولادیس (۲۰۱۸)، مکاتبات شخصی) در پاسخ به این پرسش که آیا مقوله‌بندی بر زبان اثرگذار است یا خیر، علی‌رغم اظهار بی‌اطلاعی از سازوکار آن، نظر مثبت خود را در این رابطه عنوان داشته است.

شلر- بولتس^۵ (۲۰۱۷)، در گفتمان هویت جنسیتی در روسیه معاصر: مقدمه‌ای با مطالعه موردی در زبان‌شناسی جنسیتی روسی به بررسی رابطه بین گفتمان و هویت می‌پردازد و مهم‌تر از همه، به کارکرد زبان در ساخت هویت و ایجاد و مرزبندی فضاها می‌پردازد. وی نه تنها ویژگی‌های واژگانی و واژه‌سازی را تجزیه و تحلیل می‌کند، بلکه برخی از یافته‌های تحقیقاتی پیرامون کاربردهای خاص زبانی از جمله راهبردهای استدلال‌ورزی را نیز ارائه کرده است. این کتاب با مقدمه‌ای مفصل در خصوص مفاهیم هویت آغاز می‌شود و با برخی انتقادات درباره جنسیت در روسی و زبان‌شناسی دگرپاشی به پایان می‌رسد و نهایتاً وضعیت زبان روسی را در این موضع مشخص نمی‌کند.

¹ Alvanoudi

² Nicoladis

³ Da Costa

⁴ Stevenson

⁵ Scheller-Boltz

پاولیدو^۱ و الونودی (۲۰۱۹)، در پژوهشی در مورد جنس دستوری و شناخت به بررسی آثار جنس دستوری بر جنبه‌های مختلف شناخت سخنگویان در مقایسه دو زبان یونانی و آلمانی می‌پردازند. به نظر آن‌ها محققان این حوزه دو دسته‌اند، برخی استدلال می‌کنند که چنین تأثیراتی به زبان‌های دوجنسی محدود می‌شوند و برخی دیگر معتقدند که مقوله دستوری جنس در زبان‌هایی با نظام سه‌جنسی نیز بر شناخت تأثیر می‌گذارد. هم‌راستا با فرض متأخر، نگارندگان رابطه بین جنس دستوری و شناخت را در دو زبان روسی و یونانی با نظامی سه‌جنسی بررسی کرده و در نتیجه‌گیری با مطالعات گروه دوم همسو می‌شوند، البته نه از این حیث که جنس دستوری بر شناخت تأثیر می‌گذارد، بلکه کاملاً برعکس. بنابراین رویکرد پاولیدو و الونودی با آنچه نگارندگان بر مبنای آراء شریفیان (۲۰۱۷) تحلیل کرده‌اند کاملاً مخالف دارد و ما در این پژوهش، زبان را در حد بازنماینده با واسطه شناخت فرهنگی گویشور می‌دانیم و حتی اگر رابطه‌ای دو-سویه داشته باشند غلبه با شناخت است و شأن زبان، چیزی بیش از بازنماینده‌گی نیست.

کامیابی، شریفی و اکبرپور (۱۳۹۸)، در تحقیقی به بررسی تأثیر برچسب یک مقوله در بازنمایی نگاه ابزاری به زن در زبان‌های آلمانی و روسی پرداخته‌اند. آن‌ها در این پژوهش، با بررسی رابطه جنس دستوری در اعضای واژگانی مقوله ابزارآلات در زبان‌های مزبور در چهارچوب نظری همین پژوهش، به این نتیجه رسیده‌اند که چنانچه تعداد ابزارواژه‌های دارای جنس دستوری مؤنث از مذکر بیشتر باشد، می‌توان مدعی شد که در فرهنگ سخنگویان آن زبان، نگاه ابزاری به زن می‌تواند با شدت بیشتری وجود داشته باشد.

اکبرپور، علیزاده و شریفی (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای قرابت نگاه ابزاری به زن را در دو زبان دوجنسی خواهر و دو جامعه زبانی متجاور ایتالیایی و فرانسوی بررسی نموده و صحت نوع دلالت را در روش‌شناسی پژوهش نشان داده‌اند. پژوهش حاضر به بررسی همین موضوع در دو زبان سه‌جنسی نامتجاور یعنی روسی و یونانی می‌پردازد.

۲.۲. ادبیات نظری

بازنمایی شناختی در حالت کلی موقعیتی است متشکل از تناظرهایی (نگاشت‌هایی) بین عناصری از جهان بازنمایی شده و جهان بازنماینده، به نحوی که ساختار دست کم برخی از

^۱ Pavlidou

روابطِ ماهوی متعلق به جهان بازنمایی‌شده، در جهان بازنماینده باقی‌مانده و قابل‌ردیابی و بازیافت باشند (پالمر^۱، ۱۹۷۸) و در حالت خاص مربوط به این پژوهش موقعیتی است که در آن یک کنش یا حالت فردی یا اجتماعی بر ساخته از شناخت (به‌ویژه شناخت فرهنگی) - جهان بازنمایی‌شده - خود را در هر یک از لایه‌های زبانی - جهان بازنماینده - به‌نحوی نشان دهد (رمزی^۲، ۲۰۰۷)؛ به‌عبارت‌دیگر، ساختارهای زبانی معنامند (اعم از نحوی، ساختوازی، آوایی و معنایی) و فرایندهایی که زیربنای صورت یافتن، کارکرد^۳ و کاربرد این ساختارهاست ذیل این کلیدواژه مطالعه می‌شوند (فوکس^۴ و رابرت^۵، ۱۹۹۹). پالمر^۶ معتقد است که زبان‌شناسی فرهنگی خروجی ترکیب سنت زبان‌شناسی بوآسی^۷، معناشناسی قومی^۸ (جهان‌بینی فرهنگی) و قوم‌نگاری گفتار^۹ ذیل زبان‌شناسی شناختی‌ست (۱۹۹۶، صص ۴-۵) اما آنچه از زبان‌شناسی فرهنگی در این پژوهش مدنظر قرار گرفته چهارچوب نظری معرفی‌شده توسط شریفیان (۲۰۱۷) است که در آن سازوکار عملیاتی تحلیل ارائه‌شده است. به‌عبارتی مدل شریفیان مطالعه علمی مؤلفه‌های شناختی مجموعه سازوکارهای تعاملی زبان و فرهنگ را شامل می‌شود و به‌طور ویژه به این موضوع می‌پردازد که چگونه امکانات مختلف زبان‌های طبیعی مفهوم‌سازی‌های فرهنگی را با ابزار طرح‌واره‌های فرهنگی^{۱۰}، مقوله‌های فرهنگی^{۱۱} و استعاره‌های فرهنگی^{۱۲} رمزگذاری می‌کنند. در این مدل، انگاره نظری و انگاره تحلیلی با هم ترکیب شده و انگاره‌ای تعاملی را تشکیل می‌دهند که در آن رویه‌های رمزگشایی از نشانگان زبانی تبیین شده‌اند:

¹ Palmer, S.

² Ramsey

³ function

⁴ Fuchs

⁵ Robert

⁶ Palmer, Gary B.

⁷ Boasian Linguistics

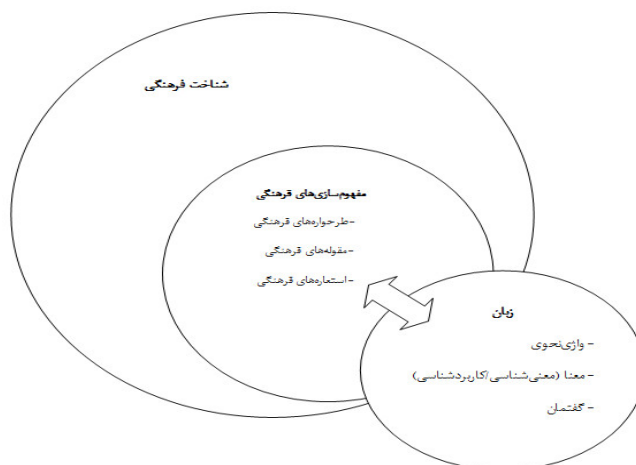
⁸ Ethnosemantics

⁹ Ethnography of Speaking

¹⁰ Cultural Schemas

¹¹ Cultural Categories

¹² Cultural Metaphors



شکل ۱. انگاره تعاملی زبان‌شناسی فرهنگی (شریفیان، ۲۰۱۷: ۳)

آنچه این انگاره از چهارچوب نظری به ما ارائه می‌دهد این است که مجموعه آنچه از شناخت به دست آورده‌ایم - که کاملاً متأثر از فرهنگ است - و فاقد سروشکل معین است^۱، توسط نظام مفهوم‌سازی فرهنگی با استفاده از ابزارهایی چون استعاره و مجاز، طرح‌واره‌ها و مقوله‌های فرهنگی دارای سروشکل شده^۲ و سپس در زبان بازنمایی می‌شود. کاملاً بدیهی است که این بازنمایی یک بازنمایی تام نیست و بخش‌هایی از خروجی شناخت کماکان بدون بازنمایی در همان ساختار خازن شناخت فرهنگی باقی می‌مانند. اما خروجی نظام مفهوم‌سازی فرهنگی متناظر با ابزارهایی که دارد، در ساحت زبان و در لایه‌های مختلف آن اعم از واژنحوی، معنایی (معناشناختی / کاربردشناختی) و گفتمانی با صورت یافتن بازنمایی می‌شود. این صورت‌بندی دارای نشانگان و نظام نشانگانی است که می‌تواند ما را به شناخت فرهنگی جامعه زبانی متبوع از موضوعات مختلف برساند. در این بین، برای شروع حرکت معکوس از صورت‌های زبانی به سوی شناخت فرهنگی و یا به عبارتی از ساحت زبان به ساحت شناخت، جهت رمزگشایی صحیح از صورت‌های زبانی لازم است تا ابزارهای مفهوم‌سازی به‌عنوان واسطه تبدیل شناخت و بستر رمزگذاری مورد شناسایی قرار گیرند. در واقع سازوکار کاربست ابزارهای

¹ monster

² demonster

سه‌گانه فوق‌الذکر همان نظام نشانگانی است که پیش‌تر از آن سخن رفت. نگارندگان در این پژوهش از بستر ابزار مقوله‌بندی که مقوله‌های فرهنگی را به‌دست می‌دهد استفاده نموده‌اند. بر اساس فرایند رمزگذاری در مقوله‌بندی، خروجی قوای شناختی انسان برای مفهوم‌سازی‌شدن، بر مبنای برخی ویژگی‌ها، در مقوله‌های مختلف سامان می‌یابد. برای مثال آنچه ما برای انجام و یا تسهیل انجام امور مختلف به‌ویژه در صنایع به‌کار می‌گیریم و او در نتیجه کار سهیم نیست و فقط منافع ما را تأمین می‌کند، را در مقوله‌ای بسیار اصیل و قدیمی با عنوان «مقوله ابزارآلات» جانمایی می‌کنیم. حال اگر هویتی در شناخت فرهنگی ما ابزار یا ابزارگونه تلقی شده اما ماهیتاً ابزار نباشد، نظام مفهوم‌سازی ما آن را چگونه مقوله‌بندی می‌کند تا زبان ما آن را به‌نحوی که شناخت ما را رمزگذاری کرده باشد بازنمایی کند؟ مطابق چهارچوب نظری، در اینجا نظام زبانی ما از ابزارهای صوری زبان در لایه‌های مختلف استفاده کرده تا به شکلی شناخت مزبور را درون مقوله بازنمایی کند. این فرایند بازنمایی‌های پی‌درپی در ترکیب با نوعی توالد، رمزگان این بخش از زبان‌شناسی فرهنگی را تشکیل داده و آن را کاربرپذیر می‌نماید، به‌نحوی که در تحلیل داده‌ها نشان داده خواهد شد.

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ زمان، همزمانی^۱ و مقطعی محسوب شده و از نظر نوع بنیادی است. در انجام این پژوهش، برای استدلال‌ورزی به روشی قیاسی دو رویکرد کیفی و کمی به‌کار گرفته شده است. به‌منظور شناخت و تحلیل اثر مقوله‌های فرهنگی به‌عنوان یک عامل مؤثر در بسط و تعین جنس دستوری در زبان‌های دارای جنس دستوری و نیز ارتباط آن با ابزارانگاری زنان، از مقوله ابزارآلات به‌عنوان مقوله‌ای قدیمی و تثبیت‌شده در گستره زندگی انسان استفاده شده است. برای این هدف، نخست نگارندگان ۳۳۱ ابزارواژه آلمانی متداول موجود در دانشنامه برخط آلمانی^۲ را بازشناسی و با کمک گویشوران بومی در روسی و یونانی معادل‌یابی نمودند. سپس با تعیین جنس دستوری آن‌ها زیر نظر همان گویشوران بومی و با استفاده از منابع روسی (کلیف‌تسوا، ۱۳۸۳) و

¹ synchronic

² https://de.wikipedia.org/wiki/Liste_der_Werkzeuge (15/12/2019)

یونانی (موروود^۱ و تیلور^۲، ۲۰۰۲) به بررسی کیفی و کمی داده‌ها در چهارچوب نظری ارائه‌شده با استفاده از آزمون کای‌دو پرداخته تا معناداری اختلاف متغیر موردبررسی در پژوهش یعنی بسامد جنس دستوری مؤنث در ابزارواژه‌های بین دو زبان آشکار گردد. ذکر این نکته ضروری است که تعداد ابزارواژه‌های فوق به علت یافت نشدن معادل برای ابزارواژه شماره^۳ ۱۴۷ به ۳۳۰ ابزارواژه در تحلیل کاهش یافت.

۴- تحلیل تجربی

اگر بخواهیم مسئله را به لحاظ کیفی در چهارچوب نظری بحث مورد تحلیل قرار دهیم، به نحوی که در این مقال بگنجد، می‌توان چنین استدلال کرد که اگر آحاد جامعه‌ای اعم از زنان یا مردان، زن را در شناخت فرهنگی‌شان به‌نوعی ابزار بشناسند و بعد در ساحت مفهوم‌سازی فرهنگی، او را در مقوله ابزارآلات یا همان جعبه‌ابزار ذهنی مقوله‌بندی نمایند، با امکانات موجود در زبان‌شان این کار را به‌صورت غیرانتزاعی انجام می‌دهند. سازوکار آن بدین نحو است که از آنجا که ما در زبان‌های روسی و یونانی قرارداد زبانی که هویت ابزار را در اسامی بازنمایی کند نداریم اما قرارداد زبانی که هویت زنان را در اسامی بازنمایی کند داریم- و آن همانا جنس دستوری مؤنث است- نظام نشانگان راهبرد تأنیث ابزارواژگان را انتخاب می‌کند. بدین‌صورت که چون خود زن را نمی‌تواند در جعبه‌ابزار فوق‌جانمایی کند، هویت ابزارگونه‌شکل‌گرفته او را در قالب جنس دستوری مؤنث برای ابزارواژه‌ها درون جعبه‌ابزار جای‌گذاری می‌کند. در این حالت، جنس دستوری مؤنث ابزارواژه‌ها در ساحت زبان بازنمایندگی شناخت ابزارانگاران فرهنگی متبوع نسبت به زن می‌باشد که مقوله ابزارآلات نسبت به آن فعال بوده و برجسب‌دهی کرده است. بنابراین و براساس انگاره تعاملی شریفیان می‌توان نتیجه گرفت که بسامد جنس دستوری مؤنث در ابزارواژه‌ها به‌عنوان اعضای مقوله ابزارآلات می‌تواند شدت نگاه ابزاری به زن را در فرهنگ جوامع زبانی متبوع بازنمایی کند.

بررسی کمی مسئله پژوهش را با ارائه نتایج حاصل از معادل‌یابی و سپس برشماری

¹ Morwood

² Taylor

³ Kornhammer

جنس دستوری ابزارواژه‌های روسی و یونانی در جدول ۱ پی می‌گیریم:

جنس دستوری	مذکر	مؤنث	خنثی	فاقد جنس دستوری
روسی	۱۷۹	۸۶	۲۰	۴۵
یونانی	۷۸	۹۷	۱۵۵	—

جدول ۱. توزیع جنس دستوری درون مقوله ابزارآلات در زبان‌های روسی و یونانی

زبان	فراوانی مشاهده شده	فراوانی مورد انتظار	باقی مانده	آماره کای دو	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
روسی	۸۶	۹۱/۵	-۵/۵	۰/۶۶۱	۱	۰/۴۱۶
یونانی	۹۷	۹۱/۵	۵/۵			

جدول ۲. نتایج آزمون کای دو مربوط به مقایسه ابزارواژه‌های مؤنث در روسی و یونانی

در نگاه اول از داده‌ها چنین برمی‌آید که به‌علت بیشتر بودن جنس دستوری مؤنث در ابزارواژه‌های یونانی، مطابق چهارچوب نظری، شناخت فرهنگی یونانی‌زبانان یونان از روسی‌زبانان روسیه نسبت به زن ابزارانگارانه‌تر باشد و همین‌طور هم هست. اما برای سنجش معنادار بودن و فاصله این دو فرهنگ صرفاً از منظر چهارچوب نظری این پژوهش آزمون کای دوی یک‌متغیره را انجام می‌دهیم:

بر اساس نتایج آزمون کای دو، آماره این آزمون برابر با ۰/۶۶۱ و سطح معنی‌داری بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد، بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت تفاوت معناداری بین تعداد ابزارواژه‌های دارای جنس دستوری مؤنث بین زبان‌های روسی و یونانی وجود ندارد، بلکه این تفاوت جزئی بوده و البته در جامعه قابل‌رؤیت است و در ۵-۱ به آن خواهیم پرداخت. اما با توجه به تعداد بیشتر ابزارواژه‌های دارای جنس دستوری مؤنث در

زبان یونانی مطابق آنچه در چهارچوب نظری ارائه گردید، نگاه ابزاری به زن در میان یونانی‌زبانان سرزمین یونان نسبتاً بیشتر از روسی‌زبانان سرزمین روسیه است.

بازنمایی تفاوت جزئی

یکی از تعیینات نگاه ابزاری به زن، نرخ تن‌فروشی^۱ آنان (دورکین^۲، ۱۹۹۳) در جامعه است و زمانی گویایی فرهنگی بیشتری دارد که لباس قانون و مقررات را بر تن کند. الساپ^۳ (۲۰۱۶) قوانین و مقررات را اساساً بر ساخته از ارزش‌ها و نگرش‌های مردم جامعه، و ارزش‌ها و نگرش‌ها را از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ می‌داند. بر این اساس همان‌طور که از جدول ۳ برمی‌آید، در وضع مقررات مربوط به روسپی‌گری زنان که نمایه اصلی استفاده ابزاری از زنان در راستای التذاذ و بهره‌کشی جنسی صرف از آنان است وضعیت روسی‌زبانان روسیه از یونانی‌زبانان یونان به جهت تمایل به نبودن یا کم‌تر بودن نگاه ابزاری به زن بهتر است و نگاه ابزاری به زن که در قوانین پارلمانی آنان انعکاس یافته با انگاشت تنها ۱ مورد قانونی در مقابل ۳ مورد قانونی در یونان کمتر است و بنابراین اختلاف جزئی در تعداد بیشتر ابزارواژه‌های دارای جنس دستوری مؤنث در زبان یونانی نسبت به زبان ایتالیایی، علی‌رغم معنادار نبودن این اختلاف بسامد در آزمون کای‌دو خود را در این جدول نشان داده است:



جدول ۳. مقایسه کلیات قوانین مربوط به روسپی‌گری زنان در روسیه و یونان (رایشمیت^۴، ۲۰۱۶)

¹ prostitution
² Dworkin
³ Allsop
⁴ Reinschmidt

دیگر شواهد این بازنمایی را می‌توان در ارقام مربوط به شاخص‌های فرهنگی خیرت هوف/استیده^۱ متعلق به روسیه و یونان ذیل فرضیه ابعاد فرهنگی‌اش^۲ مشاهده کرد: فرضیه هوف/استیده بسته‌ای است که بر اساس آن می‌توان تأثیر فرهنگ بر ارزش‌های اعضای جامعه متبوع و نیز چگونگی ارتباط این ارزش‌ها با رفتارها را با استفاده از ساختار برگرفته از تحلیل عاملی^۳ توصیف نمود. (کوهن^۴ و راسل، ۲۰۱۵) هوف/استیده (۲۰۰۱) شش شاخص فرهنگی را ارائه و به‌روز کرده است که عبارت‌اند از:

۱. شاخص فاصله قدرت^۵ که نمایشگر توزیع قدرت بین اقشار فرودست و فرادست است.

۲. فردگرایی^۶ (در برابر جمع‌گرایی^۷) که شاخصی برای توصیف هم‌وابستگی‌ها و علقه‌های موجود بین اعضای جامعه است.

۳. شاخص مردخویی^۸ (در برابر زن‌خویی^۹) که بیانگر شدت انگیزه‌مندی در رقابت برای به‌خواهی و پیشرفت‌های مبتنی بر تعریف برندگان از ارتقاء وضعیت عمدتاً مادی است.

۴. شاخص اجتناب از ابهام^{۱۰} که شدت احساس تهدیدشدگی اعضای یک جامعه فرهنگی نسبت به قرار گرفتن در موقعیت‌های مبهم و ناشناخته و به تبع آن آفرینش باورها، نظام‌های قانونی و یا تأسیسات بروکراتیک برای اجتناب از مواجهه با چنین موقعیت‌هایی را نشان می‌دهد.

۵. آینده‌گرایی^{۱۱} (در مقابل حال‌گرایی^{۱۲}) شاخصی است که بخش اعظم معنای آن را در فرهنگ فارسی‌زبانان در منظورشناسی ضرب‌المثل «یک سال بخور نون و تره»

¹ Geert Hofstede

² Hofstede's Cultural Dimensions Theory

³ Factor Analysis

⁴ Cohn

⁵ power distance

⁶ individualism

⁷ collectivism

⁸ Masculinity

⁹ Femininity

¹⁰ Uncertainty Avoidance

¹¹ Long Term Orientation

¹² Short Term Orientation

یک عمر بخور نون و کره» می‌بینیم؛ درست برخلاف فرهنگ مردم جوامع حال‌گرا که نسبت به سنت‌ها پایبندتر و نسبت به تغییرها بدگمان‌ترند.

۶. شاخص بی‌بندوباری^۱ (در برابر خویشتن‌داری^۲) که شدت میزان تلاش افراد برای کنترل امیال^۳ و انگیزه‌های^۴ خود در فرهنگ یک جامعه را نشان می‌دهد.

از میان این ۶ شاخص، شاخص ششم بیشترین سنخیت و تناظر را با نتایج پژوهش حاضر دارد، چرا که اگر یکی از شئون بی‌بندوباری را بی‌بندوباری جنسی در نظر بگیریم و بخشی از آن را در بهره‌جویی جنسی از زنان و ابزارانگاری آنان در این رابطه تعریف نماییم، اعداد ۲۰ و ۵۰ به ترتیب متعلق به روسیه و یونان نتایج حاصل از بسامد جنس دستوری مؤنث در ابزارواژه‌های روسی و یونانی را تأیید و تقویت می‌کند:

کشور	روسیه	یونان
شاخص		
فاصله قدرت	بالا	متوسط
فردگرایی	پایین	پایین
مردخویی	پایین	بالا
اجتناب از ابهام	بالا	بالا
آینده‌گرایی	بالا	متوسط
بی‌بندوباری	پایین	متوسط

جدول ۴. ارزیابی توصیفی نمودار ۱ (هوف‌استیده، ۲۰۲۲)

همان‌طور که در ارزیابی توصیفی نمودار ۱ که برگرفته از تارنمای خود هوف‌استیده می‌باشد مشاهده می‌شود، در جدول ۴ اختلاف جزئی بین فرهنگ روسیه و یونان در بعد ششم در تقابل «پایین» و «بالا» قرار نمی‌گیرد بلکه این اختلاف جزئی در تقابل «پایین» و «متوسط» بازنمایی شده است، این یعنی اختلاف وجود دارد اما فاحش نیست.

¹ Indulgence

² Restraint

³ desires

⁴ impulses

تبیین عدم اختلاف معنادار

در تبیین عدم اختلاف معنادار، بین بسامد جنس دستوری مؤنث در فهرست ابزارواژه‌های روسی و یونانی در ساحت زبان می‌توان به وجود نوعی قرابت فرهنگی بین گویشوران این دو زبان اشاره کرد. پیش‌تر در چهارچوب نظری ذکر گردید که شأن زبان در ارتباط با فرهنگ و شناخت یک شأن بازنمایندگی است و لذا تقارب زبانی در سطح این کدگذاری درواقع به‌نوعی نشان‌دهنده تقارب فرهنگی است. در این حدود، از آنجا که رابطه فرهنگ و مذهب یک رابطه همبستگی و توالد است و در این بستر بیشتر مردم روسیه و یونان از پیروان کلیسای ارتدکس شرقی^۱ هستند (پرسل^۲، ۱۹۹۵: ۶۸) داشتن اشتراکات فرهنگی فراوان در زمینه‌های مختلف، به‌خصوص در امور مربوط به زنان از جمله عللی است که ریشه در مذهب مشترک و یکسان داشته و عدم اختلاف معنادار در موضوع موردبحث را می‌تواند توجیه نماید.

همچنین در حالت کلی، برآیند توصیف‌های مندرج در جدول ۴ بیانگر این نکته نیز هست که از ۶ بعد مطرح شده در فرضیه هوف‌استیده، وضعیت فرهنگی روسیه و یونان با داشتن دو توصیف کاملاً یکسان و سه توصیف نزدیک به هم، و فقط یک توصیف متنافر در حالتی است که نمی‌توان تقارب فرهنگی را بین این دو نادیده گرفت.

اوسیکووا^۳ و همکاران (۲۰۱۸)، در پژوهشی پیرامون مقوله نام‌واژگان انسان‌ها^۴ (انسان‌نام)، مکان‌ها^۵ (مکان‌نام) و محصولات و علائم تجاری^۶ (کالا‌نام) مختلف در منطقه جنوب روسیه به بررسی بازنمایی فرهنگ یونان در روسیه پرداخته‌اند. آن‌ها نیز همچون نگارندگان از فهرست اسامی مقوله‌ای^۷ استفاده نموده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در مفهوم‌سازی از مفاهیم کلیدی فرهنگی در فرهنگ زبان^۸ یونانی مانند صلح، ایمان، عشق، قهرمانی، دانش، الفبا، قدرت، فرهنگ^۹ و صنعت گری، فهرست برساخته‌ای در زبان

¹ Eastern Orthodox Church

² Purcell

³ Evsyukova

⁴ anthroponyms

⁵ toponyms

⁶ pragmatonim

⁷ onomasticon

⁸ linguoculture

⁹ charisma

روسی در این منطقه در سه نام‌رسته فوق وجود دارد. آن‌ها معتقدند که اگرچه به‌سختی می‌توان نقش فرهنگ‌زبان یونانی را در شکل‌گیری و توسعه فهرست اسامی مقوله‌ای مناطق جنوبی روسیه دست بالا گرفت، اما برای این محدوده اعدادی را به‌دست آورده‌اند که نسبت حضور فرهنگ‌زبان یونانی در انسان‌نام‌ها را حدود ۴۰٪ و در مکان‌نام‌ها حدود ۱۵٪ نشان می‌دهد. این درصد در کالانام‌ها به سمت بیشان میل می‌کند که محاسبه عددی آن به دلیل تغییر و تنوع این دسته از نام‌ها دشوار است. بنابراین بازنمایی فرهنگ‌زبان یونانی در پدیده تحلیل‌شده در سطح مهم‌ترین ارزش‌ها و نگرش‌های فلسفی فرهنگ روسی رخ می‌دهد که در بیش از دو هزار سال پیش، از فرهنگ یونان به ارث برده است و اکنون مهم‌ترین مفاهیم ارزش‌شناختی^۱ در فرهنگ، زبان و زبان‌فرهنگ روسی و یونانی هستند. در این تقارب فرهنگی و انتقال غنی‌ترین میراث معنوی از یونان به روسیه، نقش دانشمندان، هنرمندان و رهبران معنوی دوران شکوفایی فرهنگ بزرگ یونان غیرقابل انکار است.

پژوهش اوسیکووا و همکاران نشان می‌دهد که معنادار نبودن اختلاف در بسامد ابزارواژه‌های دارای جنس دستوری مؤنث بین دو زبان روسی و یونانی مبتنی بر قرابت فرهنگی آن‌هاست.

در همین راستا تاتارکو^۲ و همکاران (۲۰۲۰)، در پژوهشی پیرامون رابطه پذیرش فساد با ارزش‌های بنیادین انسانی در شرایط مختلف فرهنگی نشان داده‌اند که روابط بین ارزش‌های مرتبه بالاتر که در چهارچوب مدل ارزش‌های شوارتز^۳ اندازه‌گیری شده است، از یک‌سو و پذیرش فساد از سوی دیگر، در روسیه و یونان تقریباً یکسان است. این مطلب گواه آن است که میزان پذیرش فساد با ارزش‌های شخصی به‌مثابه مؤلفه‌های فرهنگی یک جامعه همبستگی داشته و در این مورد روسیه و یونان از تقارب فرهنگی برخوردار می‌باشند.

۵- نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش را می‌شود در موارد ذیل خلاصه نمود که اولاً به‌طور عام می‌توان از مختصات صوری اعضای واژگانی یک مقوله به‌عنوان سنج‌های قابل قبول اما نسبی در

^۱ axiological

^۲ Tatarko

^۳ Schwartz's values model

تعیین شدت یک دیدگاه فرهنگی در اجتماع نسبت به هر موضوعی بهره جست و به طور خاص بسامد جنس دستوری مؤنث در مقوله ابزارواژه‌ها می‌تواند به لحاظ شناختی بازنمایی کننده نگاه ابزاری به زن در فرهنگ جامعه متبوع باشد. دوم اینکه در زبان‌هایی که جامعه متبوعشان به لحاظ جغرافیایی نامتجاور هستند می‌توان علی‌رغم وجود اختلاف در بسامد فوق‌الذکر، به علت اشتراکات فرهنگی، شاهد معنادار نبودن این اختلاف در آزمون کای دو باشیم. به طور ویژه در مورد دو زبان روسی و یونانی هم به لحاظ کیفی و هم به لحاظ کمی گواه‌آوری گردید که نگاه ابزاری روسی‌زبانان روسیه نسبت به زن در مقایسه با یونانی‌زبانان یونان کمتر است و بازنمایی این کم‌بودگی در قوانین مربوط به تن‌فروشی زنان در روسیه و یونان و نیز ارقام مربوط به شاخص هوف‌استیده در بی‌بندوباری به تناظر قابل مشاهده است، اما این اختلاف به دلیل تقارب فرهنگی که در زبان متبوع این دو جامعه نیز رمزگذاری و بازنمایی شده است فاحش نیست. بنابراین پژوهش حاضر نشان داد که تولید رمزگان متشابه در صورت‌های زبانی در اعضای یک مقوله با مجاورت جغرافیایی جوامع متبوع در این چهارچوب همبستگی نداشته و تابعی است از قرابت با فرهنگی که خاستگاه جغرافیایی آن می‌تواند کاملاً فاصله‌مند باشد.

منابع

- اکبرپور، حامد، علیزاده، علی، شریفی، شهلا (۱۴۰۰)، «بررسی شناختی تفاوت نگاه ابزاری به زن در جوامع دارای زبان‌های خواهر از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی؛ مطالعه موردی فرانسه و ایتالیا»، فصلنامه زن و جامعه، در دست انتشار.
- کامیابی گل، عطیه، شریفی، شهلا، اکبرپور، حامد (۱۳۹۸)، «جنسیت‌زدگی و شناخت نسبت جنس دستوری با مقوله‌های فرهنگی در زبان‌های آلمانی و روسی از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی»، زن در فرهنگ و هنر، ۱۱ (۴).
- کلیف‌تسوا، سوفیا دمیتری یونا (۱۳۸۳)، فرهنگ روسی به فارسی، تهران، جاودان‌خرد.
- Allsop, James (2016), "Values in Law: How they Influence and Shape Rules and the Application of law". *2016 Hochelaga Lecture; Centre for Comparative and Public Law; Faculty of Law; University of Hong Kong.*
- Alvanoudi, Angeliki (2014), *Grammatical Gender in Interaction: Cultural and Cognitive Aspects*. Leiden: Brill.
- Cohn, Ronald & Russel, Jesse (2015), *Hofstede's Cultural Dimensions Theory*. Norderstedt: Books on Demand.
- Corbett, Greville G (1982), "Gender in Russian: An Account of Gender Specification and its Relationship to declension". *Russian Linguistics* 6. pp. 197-232.
- Dworkin, Andrea (1993), "Prostitution and Male Supremacy". *Michigan Journal of Gender & Law*. Volume 1 Issue 1.
- Evsyukova, T.V. Barabanova, I.G.; Glukhova, O.V. & Cherednikova, E.A (2018), "The Role of Greek Culture -----Representation in Socio-Economic Development of the Southern -Regions of Russia". *European Research Studies Journal*, Volume XXI, Special Issue 1, 136-147
- Fuchs, Catherine & Robert, Stéphane. (1999), *Language Diversity and Cognitive Representations*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Hofstede, Geert (2001), *Culture's Consequences: Comparing Values, Behaviors, Institutions and Organizations Across Nations*. Thousand Oaks: Sage Publications, Inc.
- Morwood, James & Taylor, John (2002), *Pocket Oxford Classical Greek Dictionary*. New York: Oxford University Press Inc.
- Nicoladis, Elena., Da Costa, Natalie. & Foursha-Stevenson, Cassandra (2016), "Discourse Relativity in Russian-English Bilingual Preschoolers' Classification of Objects by Gender". *International Journal of*

Bilingualism 20 (I). pp. 17-29.

Palmer, Gary B (1996), *Toward a theory of Cultural Linguistics*. Austin: University of Texas Press.

Palmer, S (1978), "Fundamental aspects of cognitive representation". In E.

Pavlidou, T. & Alvanoudi, A (2019), "Conceptualizing the world as 'female' or 'male': Further remarks on grammatical gender and speakers' cognition". *Selected Papers on Theoretical and Applied Linguistics*, Vol 23.

Purcell, L. Edward (1995), *Immigration*. Westport: Greenwood Publishing Group.

Ramsey, W (2007), *Representation reconsidered*. Cambridge: Cambridge University Press.

Reinschmidt, Lena (2016), "Prostitution in Europe between regulation and prohibition Comparing legal situations and effects". *Observatory for Sociopolitical Developments in Europe*; Working Paper Nr. 13.

Accessible At: <https://beobachtungsstelle-gesellschaftspolitik.de/f/52b9df1667.pdf> in <https://sociopolitical-observatory.eu/publications/>.

Scheller-Boltz, Dennis (2017), *The Discourse on Gender Identity in Contemporary Russia: An Introduction with a Case Study in Russian Gender Linguistics*. Hildesheim: Georg Olms Verlag.

Sharifian, Farzad (2017), *Cultural Linguistics*. Amsterdam; Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

Tatarko, Alexander N.; Mironova, Anna A.; Gari, Aikaterini & van de Vijver, Fons J. R (2020), "The Relationship Between Human Values and Acceptability of Corruption in Russia and Greece". *Psychology in Russia. State of the Art*. 2020, Vol. 13 Issue 3, p79-95. 17p.

Unterbeck, Barbara; Rissanen, Matti; Nevalainen, Terttu & Saari, Mirja (2011), *Gender in Grammar and Cognition*. Berlin: Walter de Gruyter.

